

از شعله ور کردن آتش جنگ خودداری کنید
جنگ برای اکثریت اهالی فاجعه آفرین و برای
اقلیت لاشخوران جنگی ارمغان آور
ننگ و نفرت بر جنگ افروزان و جنایتکاران جنگی
گسترده تر و مستحکمتر باد همبستگی اکثریت اهالی
جامعه بمتابیه قربانیان جنگ آمریکا-اسرائیل
و ایران و جنگ چهل اندی ساله اقلیت در قدرت
حکومت اسلامی در ایران

- ابلاغ بخشنامه مزد سال 1405 در آخرین روز فروردین ماه؛ تعیین تعیین مزد برای سایر سطوح
مزدی در هاله ای از ابهام

- پاسخ به پرسش نشریه جهان امروز در رابطه با جنگ و جنبش کارگری

- روایت روزهای حمله به کارخانه های پتروشیمی و شرکت فولاد خوزستان

17 هزار کارگر در شرکت فولاد خوزستان شاغل بودند و به آنها گفته شده حقوق پایه را دریافت
خواهند کرد و پتروشیمی های ماهشهر هنوز تعطیل هستند.

- ضربه قطعی اینترنت به رشد اقتصاد ایران

- حامد ولیدی و محمد معصوم شاهی را هم اعدام کردند

- بی خبری از رضا امانی فر؛ تداوم فشار بر فعالان صنفی معلمان

- نت بلاکس : ادامه تفکیک کاربران و ارائه دسترسی گزینشی به گروه های مورد نظر حکومت

* ابلاغ بخشنامه مزد سال 1405 در آخرین روز فروردین ماه؛ تعیین تعیین مزد برای سایر سطوح
مزدی در هاله ای از ابهام

به گزارش مرکز روابط عمومی و امور بین الملل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، متن بخش نامه تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۵ به شرح زیر است:

در اجرای ماده (۴۱) قانون کار، شورای عالی کار با حضور نمایندگان سه گروه (دولت، کارفرمایان و کارگران) در جلسه مورخ بیست و چهارم اسفندماه سال گذشته راجع به تعیین حداقل مزد سال ۱۴۰۵، پس از بحث و بررسی موارد زیر را به اتفاق آرا مورد تصویب قرار داد:

۱- از اول سال ۱۴۰۵ «حداقل مزد روزانه» با نرخ یکسان برای کلیه کارگران مشمول قانون کار (اعم از قرارداد کار دائم یا موقت) مبلغ روزانه پانصد و پنجاه و چهار هزار تومان (پنج میلیون و پانصد و چهل و یک هزار و هشتصد و پنجاه ریال) تعیین می‌شود. همچنین از اول سال ۱۴۰۵ «سایر سطوح مزدی» به میزان ۴۵ درصد مزد ثابت یا مزد مبنا (موضوع ماده ۳۶ قانون کار) به اضافه روزانه مبلغ ۵۱۹۵۴۹ ریال (پانصد و نوزده هزار و پانصد و چهل و نه ریال) به نسبت آخرین مزد در سال ۱۴۰۴ افزایش می‌یابد.

تبصره: با اعمال افزایش این بند مزد شغل کارگران مشمول طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل مصوب وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نیز مزد ثابت سایر کارگران نباید از مبلغ روزانه ۵۵۴۱،۵۵۰ ریال (پنج میلیون و پانصد و چهل و یک هزار و هشتصد و پنجاه ریال) بند (۱) کمتر شود.

۲- به کارگرانی که در سال ۱۴۰۵ دارای یک سال سابقه کار باشند یا یک سال از دریافت آخرین پایه سنواتی آنان گذشته باشد، روزانه مبلغ ۱۶۶.۶۶۷ ریال (یکصد و شصت و شش هزار و ششصد و شصت و هفت ریال) نیز به عنوان «پایه سنوات» پرداخت خواهد شد.

تبصره ۱: پرداخت مبلغ مربوط به پایه سنواتی کارگران مشمول طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل مصوب وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با در نظر گرفتن رقم فوق‌الذکر برای گروه (۱) با توجه به دستورالعمل و جدول اعلامی توسط «اداره کل روابط کار، جبران خدمت و بیمه بیکاری» صورت می‌گیرد.

تبصره ۲: به کارگران فصلی به نسبت مدت کارکردشان در سال ۱۴۰۴، میزان مقرر در این بند یا تبصره (۱) آن حسب مورد تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۳: از ابتدای سال ۱۴۰۵ همه کارگران دارای قرارداد کار دائم و موقت مشمول قانون کار که دارای یک سال سابقه کار باشند و یا یک سال از دریافت آخرین «پایه سنوات» آنان در همان کارگاه گذشته باشد، اعم از اینکه حق سنوات یا مزایای پایان کار خود را تسویه حساب کرده باشند یا خیر، مشمول دریافت «پایه سنوات» خواهند بود.

۳- بر اساس مصوبه مورخ ۱۳۸۷/۷/۲۱ شورای عالی کار مقرر شد از ابتدای سال ۱۴۰۵ «کمک هزینه اقلام مصرفی خانوار» به عنوان «مزایای رفاهی و انگیزه‌ای» موضوع تبصره (۳) ماده (۳۶) قانون کار برای کارگران (اعم از متأهل یا مجرد) ماهانه مبلغ ۲۲.۰۰۰.۰۰۰ ریال پرداخت گردد.

۴- مبلغ حق تأهل کارگران متاهل (اعم از مرد یا زن) از فروردین ماه سال ۱۴۰۵ مبلغ ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال (پنج میلیون ریال) از سوی کارفرمایان پرداخت شود.

۵- ضوابط مربوط به چگونگی نحوه اعمال افزایش مقرر در بند (۱) و تبصره (۱) بند (۲) در کارگاه‌هایی که دارای طرح طبقه‌بندی مشاغل می‌باشند و نیز در مورد کارگران کارمزدی و همچنین چگونگی ارتقاء طبقه شغلی به موجب دستورالعمل‌های «اداره کل روابط کار، جبران خدمت و بیمه بیکاری» خواهد بود.

۶- مقررات این مصوبه شامل دانش آموزان و دانشجویانی که در ایام تعطیلات تابستانی در سال ۱۴۰۵ به طور موقت و به منظور آشنایی با فضای کسب و کار و محیط‌های کارگاهی در کارگاه‌ها اشتغال می‌یابند نخواهد شد.

۷- به منظور ایجاد انگیزه در کارکنان و تقویت رابطه مزد و مزایا با افزایش تولید و بهره‌وری، واحدهای مشمول قانون کار می‌توانند در قالب موافقت‌نامه‌های کارگاهی و پیمان‌های دسته جمعی نسبت به برقراری و افزایش‌های مزد و مزایا با تایید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اقدام نمایند.

۸- بر اساس مصوبه جلسه شماره ۳۴۲ مورخ بیست و چهارم فروردین ۱۴۰۵ شورای عالی کار، اختیار تعیین افزایش مزد برای سایر سطوح مزدی در واحدهای آسیب دیده در جنگ رمضان را در قالب پیمان‌های دسته جمعی به رؤسای تشکل‌های عالی کارگری و کارفرمایی محول می‌نماید.

۹- «سقف خالص پرداختی متوسط ماهانه» به کارکنان شاغل در موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی و شرکت‌های غیر دولتی وابسته به نهادها و مؤسسات مذکور و شرکت‌های غیر دولتی وابسته به صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی که مدیران آن‌ها به هر طریق توسط دولت و یا موسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی و یا صندوق‌های بازنشستگی منصوب می‌شوند، با رعایت قوانین و مقررات عمومی کشور به ترتیب مقرر در قانون بودجه سال ۱۴۰۵ مصوب مجلس شورای اسلامی خواهد بود.

***پاسخ به پرسش نشریه جهان امروز در رابطه با جنگ و جنبش کارگری**

علیرضا نوائی

پرسش: جنگ، جنبش کارگری را که هر روزه در مبارزه ای بی وقفه اش بر علیه دولت ضدکارگری و کارفرمایان بود به حاشیه رانده است. بمباران مراکز کارگری، جدا از قربانی کردن کارگران، به موج فزاینده بیکاری می افزاید. سؤال این است چگونه کارگران در شرایط کنونی و دوران پساجنگ می توانند مبارزات خود را دوباره سازمان دهند و چگونه می توانند ضرر و زیان این جنگ ارتجاعی بر زندگی و معیشت خود کاسته و به صحنه بیایند؟

پاسخ: کارگران شاغل و بازنشسته، سال ۱۴۰۴ را با اعتراضات سراسری دی‌ماه، کشتار گسترده حق‌طلبان در خیابان‌ها توسط حکومت اسلامی، جنگ ۱۲ روزه در اواخر بهار و اوایل تابستان، و جنگ ۲۱ روزه در اواخر زمستان پشت سر گذاشتند و سال جدید و بهار را نیز با جنگی ۹ روزه آغاز کردند.

در جریان کشتار خیابانی دی‌ماه سال گذشته، جمعی از کارگران شاغل و بازنشسته و فرزندانشان جان خود را از دست دادند. تعدادی نیز بازداشت و اعدام شدند و شماری دیگر همچنان در معرض خطر اعدام قرار دارند. این سرکوب خونین، آثار مخرب روانی و جسمی عمیقی بر کارگران شاغل و بازنشسته بر جای گذاشته که هنوز ادامه دارد.

در دو دوره جنگ نیز، شمار زیادی از کارگران شاغل و بازنشسته و اعضای خانواده‌های آنان در حمله‌های هوایی آمریکا و اسرائیل جان باختند، مجروح یا آواره شدند. تعدادی نیز بازداشت شدند و سایه بازداشت همچنان بر سر بسیاری دیگر سنگینی می‌کند. این افراد همچنان از پیامدهای روانی و جسمی این وقایع رنج می‌برند.

واحدهای صنعتی و تولیدی بسیاری هدف حمله قرار گرفتند. تخریب زیرساخت‌ها و توقف تولید، به بیکار شدن هزاران کارگر انجامید. همچنین، کارفرمایان با تعطیلی برخی واحدهای تولیدی و خدماتی، بر شمار کارگران بیکار افزودند. هم‌زمان، توقف ساخت‌وسازها و فعالیت‌های عمرانی نیز موجب بیکاری گسترده کارگران ساختمانی شد.

قطعی‌های مکرر و سراسری اینترنت در چند نوبت نیز نه‌تنها بر سلامت روانی کارگران تأثیر گذاشت، بلکه موجب تعطیلی گسترده کسب‌وکارهای وابسته به اینترنت شد و در نتیجه، تعداد بیکاران بیش از پیش افزایش یافت.

تا به امروز، هیچ گزارش مستندی از حمایت‌های دولتی یا بین‌المللی از این کارگران و زحمتکشان بیکار و اخراج‌شده، و نیز میلیون‌ها کارگر غیررسمی و نیمه‌رسمی، از جمله مهاجرانی که حتی تحت پوشش بیمه اجتماعی نیستند، ارائه نشده یا در دسترس قرار نگرفته است.

در شرایط جنگی، شاهد تشدید پیامدهای منفی تورم افسارگسیخته، گرانی، افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید بر معیشت کارگران شاغل و بازنشسته هستیم و با گذشت ۲۴ روز از سال جدید دولت مصوبه حداقل حقوق و سایر سطوح مزدی سال ۱۴۰۵ کارگران شورای عالی کار را هنوز ابلاغ نکرده است و اعمال این مصوبه در حقوق فروردین ماه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به بیان دیگر، امنیت شغلی و معیشتی کارگران روزبروز شکننده‌تر می‌شود.

در سالی که گذشت، کارگران شاغل و بازنشسته دست روی دست گذاشتند و در دفاع از امنیت شغلی و معیشتی خود، ۱۹۲۴ مورد اعتراض را، عمدتاً در قالب اعتصاب و تجمع، سازماندهی کردند. افزون بر این، کارگران و به‌ویژه بازنشستگان نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روز بی‌تفاوت نبودند و با سردادن شعار در تجمعات هفتگی یا دوره‌ای، به سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، از جمله جنگ‌افروزی، نحوه بودجه‌بندی، تخصیص منابع به نیروهای نیابتی، نهادهای امنیتی و سرکوب، نهادهای مذهبی و سازمان‌های تبلیغاتی اسلامی، کشتار معترضان در دی‌ماه ۱۴۰۴، اعدام‌ها، سرکوب‌ها، وضعیت زندانیان سیاسی و اجتماعی و نیز وضعیت محیط‌زیست، واکنش نشان دادند.

امروز، در حالی که این سطور نگاشته می‌شود، سایه جنگ همچنان بر زندگی کارگران سنگینی می‌کند و سرنوشت آنان در سال جاری، به تداوم یا توقف جنگ وابسته است.

آیا جنگ ادامه خواهد یافت و زندگی کارگران بیش از پیش تباه خواهد شد؟

یا متوقف شده و بازسازی کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها آغاز خواهد شد؟

آیا تحریم‌ها کاهش خواهد یافت یا با توجه به سقوط صادرات فولاد و پتروشیمی و کاهش ارزش وارداتی، موج تازه‌ای از فشار اقتصادی در راه است؟

آیا ساخت‌وسازها از سر گرفته شده و فرصت‌های شغلی جدیدی برای کارگران ساختمانی ایجاد خواهد شد؟

آیا در سیاست‌های بودجه‌ای حکومت تغییر اساسی رخ خواهد داد، یا منابع کشور همچنان صرف جنگ‌افروزی، نیروهای نیابتی، دستگاه‌های سرکوب و نهادهای مذهبی و تبلیغاتی خواهد شد؟

آیا ناهنجاری‌های اجتماعی گسترش خواهند یافت؟ بطور کلی، شرایط جنگی بدلیل فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی به افزایش برخی ناهنجاری‌های اجتماعی منجر می‌شوند و احساس ناامنی در جامعه گسترش پیدا می‌کند.

در صورت تداوم یا حتی توقف جنگ، آیا موجی از مهاجرت به خارج از کشور شکل خواهد گرفت؟ تجربه نشان می‌دهد که در شرایط جنگی، معمولاً میزان مهاجرت افزایش می‌یابد.

هرچند با توجه به پیشینه حکومت اسلامی می‌توان به برخی از پرسش‌های بالا پاسخ داد، اما پاسخ کامل و دقیق به این پرسش‌ها نیازمند داده‌ها و اطلاعاتی است که در شرایط کنونی در دسترس نیست.

با این حال، کارگران شاغل و بازنشسته همچون سال‌های گذشته، چاره‌ای جز ادامه سازماندهی اعتراضات برای حق زیستن، از جمله دفاع از امنیت شغلی و معیشتی، از طریق تجمع و اعتصاب ندارند.

به یاد بیاوریم که در میانه حملات هوایی و فضای جنگی، در روز ۱۷ فروردین امسال، کارگران کارخانه فولاد سیادن ابهر در اعتراض به تعطیلی این واحد تولیدی از سوی کارفرما و بیکار شدن خود، دست به تجمع زدند.

شرایط کنونی، وظایف سنگینی را بر دوش کنشگران اجتماعی از جمله فعالان کارگری، زنان، حقوق کودکان، حقوق مهاجران، محیط‌زیست، حقوق زندانیان سیاسی، نه به اعدام و دادخواهان و نیز حوزه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نهاده و بیش از پیش بر ضرورت گسترش و تقویت ارتباطات متقابل، همبستگی و ارتقای همیاری میان این گروه‌ها تأکید می‌کند.

دوشنبه 13 آوریل برابر 24 فروردین

***روایت روزهای حمله به کارخانه‌های پتروشیمی و شرکت فولاد خوزستان**

17 هزار کارگر در شرکت فولاد خوزستان شاغل بودند و به آنها گفته شده حقوق پایه را دریافت خواهند کرد و پتروشیمی‌های ماهشهر هنوز تعطیل هستند.

روزی که صدای جنگنده‌های دشمن زودتر از آنکه روی خانه‌ها و خیابان‌ها و مغازه‌ها و بعد منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر در جنوب غرب ایران سایه بیندازند، به گوش رسید، مهدی ویسی‌تبار مثل همه 14 سال گذشته، مشغول تعمیر و رسیدگی به دستگاه‌ها بود؛ در شرکت فجر انرژی خلیج فارس، با بقیه همکارانش که در روزهای جنگ با بیم و امیدی دوچندان و با تعدادی کمتر از همیشه سر کار می‌رفتند. مهدی 42 ساله روز شنبه پانزدهم فروردین 1404 هم با لباس کارش و مثل همیشه ساکت و کم‌رو، بین دستگاه‌ها می‌چرخید و با دقت همیشگی‌اش کار می‌کرد که موشک‌ها از راه رسیدند؛ دقیقاً همان‌طور که دوستانش او را به خاطر دارند، مثل انوش شاپوری که از سال اول دبیرستان تا سال آخر لیسانس در دانشگاه آزاد اهواز با مهدی هم‌کلاس بود و برای توصیف او سه کلمه را انتخاب می‌کند: ساکت، محترم، علاقه عجیب به مهندسی مکانیک.

انوش و مهدی در دانشگاه آزاد اهواز با هم مهندسی مکانیک خواندند و بعد، خیلی زود مهدی در پتروشیمی‌های ماهشهر مشغول به کار شد و انوش به فولاد خوزستان رفت؛ دو همشهری که در محله باهنر اهواز بزرگ شدند و روز بمباران منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، یکی‌شان خبر مرگ دیگری را در اخبار دید، همراه با پنج اسم دیگر که شدند آمار نهایی شهدای آن روز: محمد ترابی، ابوذر ریحانی، علی ممبینی، حسین هاشم‌پور و علی امامی.

مهدی ویسی‌تبار، مهندسی مکانیک را تا دکترا ادامه داد؛ در همه سال‌هایی که در پتروشیمی خلیج فارس و البته در حجره قدیمی فرش‌فروشی پدرش کار می‌کرد. انوش که از روز شنیدن خبر مرگ دوست و هم‌کلاسی قدیمی‌اش، هنوز غمی در صدایش پنهان شده، او را چنین توصیف می‌کند: «خیلی بچه محترم و کم‌سروصدایی بود و علاقه عجیبی به مهندسی مکانیک داشت؛ مرحوم پدرش در اهواز فرش‌فروشی داشت و او وقتی فارغ‌التحصیل شد، رفت خدمت سربازی و بعد استخدام پتروشیمی که شد، بعد از ظهرها می‌رفت فرش‌فروشی پدرش و تا ساعت 9 شب آنجا بود، بعد می‌رفت خانه تا ساعت یک شب درس می‌خواند و صبح می‌رفت پتروشیمی. مهدی در پتروشیمی خلیج فارس، تعمیرات انجام می‌داد؛ آنجا حجم زیاد تجهیزات لوله‌کشی و برج‌ها و... هست که برای تعمیر و نگهداری‌اش نیاز به مهندس مکانیک دارند.»

مهدی ویسی‌تبار، چهارشنبه نوزدهم فروردین در گلزار شهدای اهواز، جایی که در آن زاده و بزرگ شده بود، تشییع و خاک‌سپاری شد؛ در حلقه سیاه‌پوش دوستان و خانواده‌اش که برای توصیفش از سه کلمه استفاده می‌کردند: ساکت، محترم، علاقه‌مند به مهندسی مکانیک.

در ماهشهر چه گذشت؟

حمله موشکی به منطقه اقتصادی ویژه ماهشهر درست در اولین روز کاری بعد از تعطیلات نوروزی در ایران انجام شد و سه قسمت کلیدی منطقه هدف قرار گرفت: فجر انرژی 1 و 2 به‌عنوان تأمین‌کننده آب و برق تمام منطقه اقتصادی، بخش‌های تأمین‌کننده آب و برق بندر امام و پتروشیمی رازی و بخشی از پتروشیمی کارون؛ خاموشی‌ای که هنوز ادامه دارد و فقط بخش کوچکی از دستگاه‌ها با دیزل یا همان ژنراتور شروع به کار دوباره کرده‌اند. شرکت‌های مارون، امیرکبیر و تخت جمشید هم البته از آسیب دور نماندند و روزی که به پایان رسید، این حمله‌ها شش شهید و 170 زخمی روی دست شهر گذاشت و شنبه و یکشنبه و روزهای بعدش، همه درمانگاه‌ها و سه بیمارستان

حاجیه نرگس معرفی، امام موسی کاظم که متعلق به سازمان تأمین اجتماعی است و بیمارستان ممکو که در شهرک بعثت، محل زندگی کارکنان پتروشیمی‌ها در خانه‌های سازمانی است، پر از زخمی‌هایی شد که بیشترشان با موج انفجار پرتاب شده و خون‌آلود خودشان را به بیرون محوطه رسانده بودند.

روند تخمین خسارت‌ها هم هنوز آغاز نشده و مشخص نیست این منطقه چه زمانی دوباره به چرخه تولید برمی‌گردد. آتش‌سوزی ناشی از حملات موشکی همان روز اول -15 فروردین- به طور کامل مهار شد و منابعی می‌گویند که آلودگی هوای ناشی از آن گذرا بوده و نشت گاز رخ نداده است؛ چون هیچ‌کدام از مخازن شرکت‌های پتروشیمی در این حمله آسیب ندیده و تنها بخش از بین‌رفته، توربین‌ها و «بیوتیلیتی» فجر انرژی 1 و 2، بندر امام و پتروشیمی رازی است.

منطقه ویژه ماهشهر بین جاده سربندر تا ماهشهر است و جاده جداگانه‌ای دارد که پس از عبور از گیت حراست، سایت‌ها شروع می‌شوند؛ سمت راست شرکت‌های منطقه ویژه است و سمت چپ، نیروگاه تندگویان و بعد پتروشیمی بندر امام. این منطقه حدود 25 پتروشیمی فعال دارد که اصلی‌ترین‌های‌شان روز شنبه بمباران شدند.

پتروشیمی بندر امام بزرگ‌ترین پتروشیمی منطقه ویژه و ایران است و به آن «مادر» می‌گویند و حدود 12 هزار نیروی کار دارد، با تولیداتی مثل مشتقات نفت و بنزین، مشتقات پلیمری و لاستیک و تأمین سوخت تعدادی از پتروشیمی‌های ماهشهر مثل واحد پلیمری امیرکبیر. آن‌طورکه کارکنان پتروشیمی‌های ماهشهر می‌گویند، بعد از آغاز جنگ، 20 تا 30 درصد نیروهای شرکت‌های منطقه به صورت حضوری فعالیت می‌کردند. روز شنبه، 15 فروردین هم طبق بخش‌نامه منطقه ویژه، اعلام شد که 30 درصد نیروها به صورت حضوری به کار خود ادامه دهند و شرکت‌ها در صورت نیاز می‌توانند نیروی بیشتری اضافه کنند. صبح روز حمله، کارکنان و کارگرانی که در محوطه باز بودند، با صدای اولین انفجار خودشان را از روی فنس‌ها به سمت دریا و بیابان‌های اطراف بیرون کشیدند تا از آن مهلکه‌ای که حداقل 40 دقیقه در آن صدای جنگنده می‌آمد، خارج شوند.

محمد آن روز بعد از دو روز سر کار رفته بود؛ بعد از آنکه از شرکت پتروشیمی بندر امام که سال‌هاست محل کار اوست، خبر دادند که عملیات راه‌اندازی یک بخش را دارند و او که در قسمت تهویه کار می‌کند، باید برود سر کار. ساعت حدود 10:30 صبح بود که اولین صدای انفجار در ماهشهر پیچید و گوشی‌های همراه همه کسانی که در شرکت بودند، شروع به زنگ‌زدن کرد. خانواده‌ها با نگرانی زنگ می‌زدند و می‌خواستند بدانند عزیزشان در بزرگ‌ترین پتروشیمی ایران، همین حالا که جنگنده‌ها با فاصله پایین، صدای‌شان را روی سر مردم آوار کرده‌اند، در خطر است یا نه. دختر محمد هم با همان بمب اول دست به گوشی شد؛ صدا را شنیده و تنش همراه با شیشه‌ها و درهای خانه لرزیده بود. اما بار اول محمد هم صدا را از دور شنیده و فکر کرده بود به شرکت آنها کاری ندارند، اما تا تماس قطع شد، دومی و سومی هم از راه رسیدند. دختر محمد دوباره با هراس به پدرش زنگ زد و محمد گفت: «مامان کجاست؟ برو جایی که او نباشد» و بعد گفت: «بابا دارند ما را می‌زنند.»

در لحظه‌های انفجار، وقتی صدای سوت موشک‌ها قبل از زمین‌خوردن‌شان به گوش می‌رسد، در همان لحظه‌های کوتاه بین مرگ و زندگی، گویی چیزی در بدن آدم گُر می‌گیرد و آنچه در بدن اتفاق

می‌افتد، شبیه هیچ حالتی نیست. برایش نامی نیست. خانواده محمد هم آن روز همین حال را داشتند؛ وقتی او و 200 نفر از همکارانش که آن روز در قسمت تهویه سر کار بودند و زیر بارش بی‌امان موشک‌ها به سمت فنس‌های بیرون محوطه می‌دویدند تا خودشان را در لوله‌های صنعتی بزرگ آن اطراف جا دهند؛ تنها پناهگاهی که برای‌شان مانده بود. در همان مسیر وحشت بود که محمد دوستانش را می‌دید که با موج انفجار بلند می‌شدند و به اطراف می‌افتادند. او سعی کرده بود با چشم‌های باز به اطراف نگاه کند و با خودش تکرار کند: «تو امروز نمی‌میری»، اما موشک‌های ریز و درشت، پشت سر هم، پیشانی آسمان را می‌شکافتند و بین کارگرها می‌افتادند. محمد و تعدادی از همکارانش دست آخر توانستند به آن لوله‌های بزرگ برسند و تا چند ساعت در آن لوله‌ها دراز بکشند؛ با بدن‌هایی که در لباس کار همیشگی‌شان گُر گرفته بود.

آن روز در شرکت بندر امام کسی کشته نشد اما زخمی‌ها زیاد بودند؛ تصاویر پرت‌شدن کارگرها، هنوز در ذهن مخدوش و ناآرام محمد، واضح و پررنگ است. او آن روز را با یک کلمه توصیف می‌کند: «جهنم» و می‌گوید درست است که آسیبی ندید اما آن تصاویر یک لحظه هم از جلوی چشمش دور نمی‌شوند: «آن روز بچه‌های شیفت و روزکارها بیشتر و قراردادی‌ها خیلی کمتر بودند، یعنی تعداد کارگرها در سایت بیشتر بود. از بالای سرمان جنگنده رد می‌شد و همه قفل بودند و نمی‌دانستند باید چه کار کنند. کارگران خودشان را به وانت و تریلی وصل می‌کردند و سعی می‌کردند راه خروج پیدا کنند. من و همکارانم ته شرکت مانده بودیم و ماشین نتوانست به ما برسد. بعد از درآمدن از لوله‌ها، پیاده خودمان را به خط یک رساندیم تا ماشین پیدا کنیم. هنوز پایم درد می‌کند، چون خیلی دویدیم، همه‌اش می‌افتادیم روی زمین، دست‌مان را روی سرمان می‌گذاشتیم و سردرد خیلی شدیدی داشتیم. دوستانم و همکاران چندین‌ساله‌ام را می‌دیدم که پرت می‌شدند و هرکدام با عضوی خونین روی زمین می‌افتادند. در پتروشیمی ما آمبولانس مجهز و درمانگاه هست ولی شدت انفجار آن‌قدر زیاد بود که آمبولانس نمی‌توانست به نیروگاه برسد و همین، تعداد زخمی‌ها را بالا برد. آن روز واقعا جهنم بود.»

در شرکت پتروشیمی بندر امام، حدود 500 زن هم کار می‌کنند؛ بیشترین تعداد نیروهای زن در همه شرکت‌های منطقه ویژه ماهشهر. پروانه یکی از آنهاست که در آزمایشگاه بندر امام مشغول به کار است و البته روز بمباران، سر کار نرفته بود؛ از اول جنگ، زنان کارمند را برای ادامه کار، به شهرک بعثت برده بودند اما عده‌ای هنوز حضوری می‌آمدند: «پتروشیمی بندر امام تنها جایی بود که در این مدت تعدادی از زنان اداری به آن می‌رفتند. من و همکارانم یک روز در میان می‌رفتیم، چون کار بود و نمی‌شد زمین بماند.»

آن‌طور که پروانه و دیگر کارکنان این شرکت می‌گویند، نیروگاه بندر امام به طور کامل آسیب دیده است. نیروگاه (UT) کاملاً روی الفین بندر امام است؛ بمباران این نیروگاه، موجب شد ترکش‌ها به الفین هم بخورد و سه کوره از 10 کوره که به اسم اس‌آ 1 تا اس‌آ 10 هستند، آسیب ببینند. کارکنان این شرکت می‌گویند شانس آورده‌اند که واحدها «خواب» بوده و در سرویس نبوده‌اند، وگرنه میزان آتش و انفجار، کشته‌های زیادی بر جای می‌گذاشت، چون مخازن اصلی مثل ال‌پی‌جی که گاز مایع است، خالی شده بودند و اگر این‌طور نبود، شعاع انفجار تا چندین کیلومتر می‌رفت و شهر را هم آلوده می‌کرد.

شهر ماهشهر دو قسمت دارد: قدیم و جدید. آن روز آنها که ساکن منطقه «کوره‌ها» بودند، صداهای بیشتری شنیدند و «کوره‌ها» همان منطقه‌ای است که در آبان 1398 بر سر زبان‌ها افتاد. پروانه و خانواده‌اش ساکن ماهشهر جدیدند، جایی در 15 کیلومتری محل انفجارها. آنها آن روز، حدود 20 دقیقه صدای جنگنده می‌شنیدند و روز یکشنبه از شهر خارج شدند؛ مثل خیلی از همشهریان‌شان که از ترس آلودگی‌های سمی و شیمیایی، ماهشهر را ترک کردند و چند روز بعد برگشتند. پروانه حالا می‌گوید: «ما خانه‌مان آنجاست. کجا برویم؟ ما هم مثل بقیه مردم. من 27 سالم است، اینجا به دنیا آمدم و بزرگ شدم. من مخالف جنگ و زدن زیرساخت‌ها هستم و شهرم را ترک نمی‌کنم.»

کارگران و کارکنان همه پتروشیمی‌هایی که آن روز بمباران شدند، همه در یک موضوع اتفاق نظر دارند: «جهنم را با چشم دیدیم». آقای «ت»، از کارکنان یکی از شرکت‌های پتروشیمی ماهشهر هم یکی از آنهاست که همان زمان حمله، صدای انفجارها را می‌شمرد و بعد در رسانه‌ها خواند که موشک‌ها 28 بار به منطقه خورده‌اند.

شروع انفجارها از محوطه‌ای پشت پتروشیمی کارون بود و آقای «ت» می‌گوید بعد از حمله اول، او و همکارانش به سرعت دستور تخلیه شرکت را دادند و نیروها را در محل تجمع امن، جمع کردند؛ انفجار دوم و سوم نزدیک دیوار حائل بین شرکت‌ها و بندر امام رخ داد و موجی شدید را به سمت شرکت‌های اطراف فرستاد. بعد از حدود 15 تا 20 دقیقه، همه همکاران آقای «ت» در چند سرویس، از سه خروجی منطقه ویژه خارج شدند؛ خروجی‌هایی که به دلیل تلاش برای بیرون رفتن از منطقه بسیار شلوغ شده بود: یک خروجی اضطراری به سمت اداره بندر که از ریل آهن عبور می‌کند و به جاده شهر «سر بندر» می‌رسد، یک خروجی دیگر به سمت جاده اصلی آبادان-ماهشهر که مستقیم به سمت شهرک بعثت و چمران می‌رود و یک خروجی تازه‌تأسیس که مستقیم از وسط دریاچه مصنوعی عبور می‌کند و وارد بلوار کمربندی پشت ماهشهر می‌شود. حمله موشکی به پتروشیمی‌های ماهشهر بدون اعلام قبلی و هشدار تخلیه بود و تعداد زیادی از کارکنان زخمی شدند. آقای «ت» در درمانگاه دیده بود زخمی‌ها زیاد بودند، «اما خوشبختانه بسیاری از آنها شرایطشان عادی شد و مرخص شدند». آقای «ت» می‌گوید تأسیسات مورد قرار گرفته، نیروگاهی بود و آلاینده‌ها نداشتند. بین شهر و منطقه ویژه ماهشهر یک دریاچه مصنوعی ساخته شده که می‌تواند از آلودگی کم کند اما در شرایطی که هوا رطوبت داشته باشد، بوی آمونیاک و گوگرد در شهر به مشام می‌رسد. تا شب 15 فروردین تقریباً هاله‌ای از دود هنوز در منطقه باقی مانده بود اما کم‌کم شرایط آن بهتر شد. 17 فروردین که آقای «ت» از انفجارهای دو روز پیش می‌گفت، وضعیت هوای ماهشهر خوب بود؛ چون هم شرکت‌ها در مدار نبودند و هم وضعیت آب و هوای منطقه معتدل بود.

نگرانی از شیوع احتمالی آلودگی و نشت مواد شیمیایی باعث شد ساعتی بعد از حمله به پتروشیمی‌های ماهشهر، محمدرضا والی‌زاده، استاندار خوزستان، اعلام کند دودی که هم‌اینک در حال تصاعد است، به دلیل جلوگیری از تراکم آن و بروز آسیب به تأسیسات است و حاوی موارد سمی و خطرناک برای شهروندان منطقه نیست. محمدجواد اشرفی، مدیرکل محیط زیست استان خوزستان هم تأکیدی مشابه داشت و روز 16 فروردین گفت پتروشیمی کارون به دلیل تعطیلی در زمان بمباران، منجر به آلودگی محیط زیست نشد و از پتروشیمی بندر امام هم فقط مختصر گازی در لوله‌ها منتشر شد. مشابه این روایت را عضو هیئت‌مدیره یکی از پتروشیمی‌های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر هم

دارد. او می‌گوید از نظر محیط‌زیستی، کارخانه‌ها هدف نبودند که آلودگی وارد هوا شود، در واقع سایت‌های تأمین انرژی و آب را زده‌اند و در نتیجه کارخانه‌ها خاموش شده‌اند. بسیاری از این کارخانه‌ها هم مجبور شدند گازهایی را که داشتند و در حال تولید مواد شیمیایی بودند، «فلر» کنند که در شبکه باقی نمانند. سیستم فلر که آن را با نام «فلر گازی» هم می‌شناسند، دستگاه احتراقی است که در واحدهای صنعتی مثل پالایشگاه‌های نفت و گاز چاه‌های نفتی و گازی، به‌ویژه در سکوه‌های دریایی استفاده می‌شود. در تأسیسات صنعتی، سیستم فلر به‌طور عمده برای سوختن گازهای آزاد شده از «شیر اطمینان» استفاده می‌شود و البته در زمان‌های شروع به کار یا اتمام کار تأسیسات، از سیستم فلر در مدت‌زمان کوتاهی استفاده می‌کنند.

بعد از آن حمله غیرمنتظره، دستور تخلیه منطقه ویژه صادر شد و فقط تعدادی از نیروهای شیفت و امدادگران در منطقه باقی ماندند. تا روز یکشنبه جست‌وجو برای پیدا کردن مفقودان احتمالی ادامه داشت.

بعد از تعطیلی شرکت‌های پتروشیمی، فقط نیروهای شیفت، اچ‌اس‌ای (ایمنی کار) و حراست در منطقه حضور دارند و باقی نیروهای ستادی به صورت دورکار به کارشان ادامه می‌دهند. نگرانی بزرگ اما از دست رفتن شغل کارگران و کارمندان منطقه است؛ اما آقای «ت» می‌گوید هنوز بحث تعدیل نیروها مطرح نیست: «اما تا زمانی که فجر انرژی به سرویس برنگردد، هیچ شرکتی در منطقه نمی‌تواند فعالیتی داشته باشد و در شرایط فعلی هم روشن نیست چه زمانی به کار برمی‌گردد». در میان شرکت‌های پتروشیمی منطقه، بیشترین جمعیت متعلق به پتروشیمی بندر امام، مارون، رازی، فجر انرژی و امیرکبیر است. یکی از کارگران پتروشیمی بندر امام می‌گوید این شرکت سه نوع نیرو دارد، پیمانی، قراردادی و روزمزد و حالا روزمزدها بیش از بقیه آسیب دیده‌اند. به بقیه نیروها هم هنوز حقوق کامل را نداده و فقط مساعده داده‌اند؛ اینها همه در حالی است که قرارداد تعداد زیادی از کارکنان این شرکت تا خردادماه است و «باید دید چه می‌شود.»

در اهواز چه گذشت؟

هفتم فروردین، وقتی جنگنده‌ها با موشک‌های پیاپی دو قسمت مهم کارخانه فولاد خوزستان را بمباران کردند، غمگین‌ترین روز زندگی امیر بود؛ درست به اندازه روزی که پدرش فوت کرد. امیر، مرد 43ساله‌ای که 20 سال عمرش را در شرکت فولاد خوزستان گذرانده، هیچ‌وقت فکرش را نمی‌کرد روزی برسد که برای یافتن احوالی از همکاران قدیمی‌اش، آن‌طور مثل اسپند روی آتش، بالا و پایین ببرد. آن روز امیر برای انجام کاری رفته بود خارج از اهواز و روز به بعد از ظهر که رسید، عجیب‌ترین لحظه‌های عمرش هم از راه رسیدند و تا بفهمد چه بلایی سر دوستانش آمده است، زمین زیر پایش سست و لرزان بود. ساعت چهار بود که از یکی از دوستانش شنید «فولاد» را زده‌اند. خنده‌اش گرفت و به او گفت این بار چندم است که از اول جنگ می‌گویید فولاد را زده ولی خبری نبوده: «هر صدایی که می‌آمد این را می‌گفتند؛ چون زمان جنگ ایران و عراق، فولاد خوزستان را چند بار زده بودند و انگار این در حافظه جمعی ما هست که خطری آنجا را تهدید می‌کند». هفتم فروردین اما واقعا فولاد خوزستان را زده بودند؛ کارخانه‌ای قدیمی با حدود 17 هزار نفر که به‌طور مستقیم از آن به خانه‌هایشان نان می‌برند.

امیر آن روز از ساعت چهار تا هفت عصر بی‌وقفه با همکارانش که به تعداد زیاد به پشت در کارخانه رفته بودند تا همکارانشان را نجات دهند، تلفنی حرف زد تا اینکه مطمئن شد کسی کشته نشده و از دو قسمت فولادسازی و احیا که موشک خورده بود، 17 زخمی بیرون آورده‌اند. آن روز 300 نفر پرسنل شیفت در کارخانه بودند و به روزکارها و نوبت‌کارها گفته بودند به کارخانه نیایند؛ همین هم تعداد قربانیان را کم کرد.

امیر و همه همکارانش از هفتم فروردین تا به حال سر کار نرفته‌اند، کارخانه به‌طور کامل تعطیل است و به هر چهار مدل نیروی کار استخدامی، قراردادی، پیمانکاران پروژه‌ای و پیمانکاران مستمر گفته شده فعلا و تا زمانی که واحدهای آسیب‌دیده تعمیر و بازسازی شوند، به آنها حقوق پایه پرداخت خواهد شد؛ بازسازی‌ای که امیر و همکارانش معتقدند بین شش ماه تا یک سال زمان نیاز دارد: «تکلیف جنگ به هر ترتیبی که معلوم شود، بالاخره می‌سازیمش؛ یا سه ماه یا شش ماه یا یک سال.»

امیر فکر می‌کند این خرابی‌ها چند مدل تأثیر خواهد داشت که از نظرش، آسیب به صنعت، آخرین آنهاست. او روزهای پر جنب‌وجوش اول ماه را در بازار اهواز به یاد می‌آورد که مغازه‌ها و گذرها شلوغ می‌شدند، چون به کارگران فولاد حقوق داده بودند؛ خانواده‌های 17 هزار نفر که زندگی‌شان با «فولاد» گره خورده است. حالا اما اگر قرار باشد به کارگران حقوق پایه را پرداخت کنند، دیگر خبری از آن جنب‌وجوش در شهر نخواهد بود. در کارخانه فولاد خوزستان، کارگرانی هستند با سه تا شش فرزند و هزینه زندگی پدر و مادر تعداد زیادی هم بر عهده آنهاست. از طرف دیگر، تعداد زیادی از کارگران شغل دوم ندارند و همین، آنها را از همیشه نگران‌تر کرده؛ نگرانی‌ای که این روزها در دورهمی‌های روزانه امیر و همکارانش به زبان می‌آید: «تأثیر ترسیدن از خرج کردن پول، خودش را بعدا نشان می‌دهد، همین‌طور اضطراب جنگی و سر کار نرفتن و مشکلاتی که با خانواده‌ها پیدا می‌کنیم. ما عادت کرده‌ایم شش صبح از خانه بزنیم بیرون، هفت عصر بیاییم. ما با این آدم‌ها صبح‌ها را با هم شب کرده‌ایم، روزهای عجیب و غریب داشته‌ایم، رفاقت کردیم، دعوا کردیم، قهر کردیم، آشتی کردیم. ما خانواده هم هستیم. الان همه آن فضا رفته هوا و در خلایی هستیم که واقعا سخت است.»

صنعت فولاد خوزستان و فولاد مبارکه اصفهان که هر دو هدف موشکباران قرار گرفتند، صنایع میانی‌اند؛ آنها سنگ آهن را به علاوه یک‌سری مواد اولیه دیگر تهیه و به شمش فولاد تبدیل می‌کنند و بعد این شمش‌ها به مقاطع فلزی و ورق فلزی تبدیل می‌شوند. حالا کارشناسان و کارکنان صنعت فولاد می‌گویند وقتی فولاد خوزستان تولیدی نداشته باشد، اولین جایی که آسیب می‌بیند، تأمین‌کننده‌ها و سازنده‌های قطعات یدکی‌اند که حجم عظیمی قطعات مصرف می‌کنند.

تأثیر بعدی در صنعت حمل‌ونقل است. کارگران فولاد خوزستان می‌گویند وقتی شرکت سنگ آهن و الکتروود و پرومگنز و... را می‌خرد، حجم زیادی از تریلی‌ها جلوی کارخانه صف می‌بندند و بعد از تولید، تعداد زیادی از آنها شمش‌های فولاد را از اهواز به سمت اندیمشک می‌برند؛ حالا سه هفته است که از این صف‌ها هیچ خبری نیست و راننده‌های کامیون‌ها و تریلی‌ها بیکار مانده‌اند.

بخش سوم آسیب مربوط به مصرف‌کنندگان محصولات فولاد خوزستان است؛ شرکت‌هایی که برای خرید مقاطع فلزی دچار مشکل شده‌اند و مهم‌ترین نتیجه این کمبود، در قسمت ساخت‌وسازهاست؛ این

روزها هر جا مقاطع فلزی مثل میلگرد استفاده می‌کنند حالا دچار مشکل در تأمین و گرانی زیاد شده‌اند.

در عسلویه چه گذشت؟

فقط دو روز بعد از حمله به پتروشیمی‌های ماهشهر، تأسیسات عسلویه هم دوباره هدف قرار گرفت؛ شرکت‌هایی که فعالیتی مشابه فجر انرژی در ماهشهر داشتند. حوالی ظهر دوشنبه 17 فروردین در میانه یک روز کاری، شرکت مبین انرژی خلیج فارس و دماوند که برق، آب و اکسیژن پتروشیمی‌های عسلویه را تأمین می‌کردند، در این حملات آسیب دیدند. حمله اول به تأسیسات پالایشگاه‌های گازی عسلویه روز 28 اسفند اتفاق افتاد و به دلیل نبود نیروها در سایت صنعتی، کسی جانش را از دست نداد. بعد از این حمله و از چند روز پیش که خبرهایی از مهلت 48 ساعته به ایران برای مذاکره و احتمال حمله به نیروگاه‌ها و پل‌ها مطرح شد، گروهی از مردم عسلویه خانه‌هایشان را ترک کردند تا از تأسیسات فاصله بگیرند. اهالی شهر می‌گویند غیر از آلودگی هوا، هنوز دیگر آلودگی‌ای - حداقل با چشم غیر مسلح - دیده نمی‌شود و همان دود ناشی از حمله هم 24 ساعت بعد برطرف شد. تا پیش از حملات موشکی به این تأسیسات، هشدار برای تخلیه داده نشده بود و نگرانی مردم بعد از حمله اول به تأسیسات عسلویه تشدید شد؛ آنها تصور کردند ممکن است تأسیساتی که در خروجی شهر قرار دارد هم مورد هدف قرار گیرد؛ این یعنی احتمالاً راه خروج آنها از شهر بسته می‌شود. همین نگرانی موجب شده بسیاری از خانواده‌ها هنوز به خانه‌هایشان برنگردند.

بعد از حمله 28 اسفند، نیروهای غیر عملیاتی تأسیسات نفتی و گازی عسلویه دورکار شدند؛ حسین یکی از آنهاست که در یکی از پتروشیمی‌های این منطقه کار می‌کند. او همان پنجشنبه‌ای که تأسیسات هدف قرار گرفت، در ساختمان محل کارش بود و با صدای اولین انفجار، تصور کرد شرکت خودشان بمباران شده است، اما بعد متوجه شد که هدف، یکی از پالایشگاه‌هایی است که تنها یک خیابان با آنها فاصله دارد. حسین وقتی به خیابان رفت، نیروهای پالایشگاه‌های چهار و پنج را دید که از دور اشاره می‌کردند که برگردد: «صدای انفجار هنوز در گوشم است، لرزش ساختمان را هنوز احساس می‌کنم». پتروشیمی‌های عسلویه به تناسب وسعت و تعداد واحدهایشان حدوداً هر کدام به صورت میانگین هزار و 500 نیرو دارند. این تخمین حسین از تعداد نیروهای شاغل در تأسیسات عسلویه است که حدود 12 پالایشگاه گازی و دو سایت پتروشیمی فعال دارد. او بعد از 28 اسفند دورکار ماند و قرار بود صبح 16 فروردین به محل کارش برگردد اما حمله به پتروشیمی‌های ماهشهر باعث شد دوباره دورکاری شرکت‌های عسلویه تمدید شود.

در آبادان و خرمشهر چه گذشت؟

مردم آبادان، خرمشهر، اهواز، رامهرمز و ماهشهر از همان روزهای اول جنگ تا روز آتش‌بس، گویی یک بار دیگر برگشته بودند به 31 شهریور 1359؛ به روزی که عراقی‌ها به ایران حمله کردند و داستان هشت‌ساله جنگ، از جنوب غرب ایران آغاز شد؛ از خوزستان، عروس استان‌های ایران. این بار، قرعه برای جنگ‌زده‌های آن سال، به اسفند 1404 افتاد و تا بیاید آتش‌بس دو هفته‌ای از راه برسد، شهرهای خوزستان بارها لرزیدند، مردمش با چشم‌هایی گریان و بغضی کهنه از آن سال تا این

سال، در خانه‌ها خودشان را پناه دادند و کارگران زیادی یا در کارخانه‌ها آسیب دیدند یا در خانه‌هایشان ماندند، بیکار و هراس‌آلود.

ساکنان شهرهای خوزستان می‌گویند شدت حمله‌های آمریکا و اسرائیل به کارخانه‌ها و بعضی زیرساخت‌های این شهرها، آن‌چنان که واقعا بود، مخابره نشد و از آن روزها به تاریکی و سیاهی یاد می‌کنند. پونه پیل‌رام، فعال اجتماعی که ساکن خرمشهر است، می‌گوید تعداد زیادی از مردم نتوانستند از شهر خارج شوند، چون توان مالی‌اش را نداشتند که در اقامتگاه‌های شهرهای دیگر ساکن شوند و همین، شهر را شلوغ باقی گذاشت؛ مثل بیشتر شهرهای خوزستان.

حمله‌ها در روزهای 13 و 18 فروردین، سنگین‌تر بودند؛ ظهر پنجشنبه سیزدهم فروردین، به جزیره مینو، سرحدات مرزی خرمشهر و منطقه «نهر غمیج» و عصر هجدهم، به کشتی‌سازی اروندان در حصار شرقی خرمشهر و البته باز هم به پاسگاه‌های هنگ مرزی سادات جزیره مینو و پاسگاه مرزی جنوبی جزیره مینو حمله شد.

آبادان هم وضعیت مشابهی داشت؛ مردم این شهر هم در بیشتر روزها، روی زخم‌هایی از سال‌های جنگ هشت‌ساله تا به حال، نمکی احساس کردند که این بار موشک‌های آمریکایی و اسرائیلی با خود آورده بودند. مهم‌ترین حمله روز دهم فروردین به پتروشیمی آبادان بود؛ در ادامه همه روزهای قبل و درحالی‌که دستور تخلیه از قبل صادر شده بود. ماندانا صادقی، روزنامه‌نگار اهل آبادان که همسرش هم بازنشسته پتروشیمی آبادان است، از آن روز و روزهای قبلش روایت‌ها دارد؛ او می‌گوید حداقل سه حمله به پتروشیمی آبادان کشته و مصدوم نداشت؛ چون از قبل آنجا را تخلیه کرده بودند. «ما سه خیابان فاصله داریم با پتروشیمی. همه این مدت برایم عجیب بود که از خوزستان خبرهای خیلی کمی منتشر می‌شد. آبادان تقریباً هر روز بمباران شد. خیلی روزها یک ساعت پشت سر هم، بی‌وقفه بمباران می‌کردند. فقط هم پتروشیمی نبود، به اماکن نظامی هم حمله می‌شد. جنگنده‌ها با فاصله خیلی کم از زمین حرکت می‌کردند. مرز شلمچه را هم حدود 30 نوبت زدند و صداها را می‌شنیدیم. این مرز فعالیت اقتصادی دارد؛ با پایانه‌های مرزی، غرفه‌های کوچک برای تجارت و باسکول و ماشین‌آلات مثل همه مرزهای زمینی که کار اقتصادی در آنها انجام می‌شود». هدف حمله‌ها به پتروشیمی آبادان هم ایستگاه برق و پدافند بود، نه بخش‌های مخازن و تولید و پالایش و به همین دلیل هم بود که خلاف شایعه‌ها، هوای شهر مسموم نشد و اهالی آبادان هم نشنیده‌اند که پتروشیمی کلاً تعطیل شده باشد.

بخشی از یک گزارش رسانه ای شده بتاريخ 31 فروردین

***ضربه قطعی اینترنت به رشد اقتصاد ایران**

اقتصاد ایران پس از 5 ماه رشد مثبت، در دی‌ماه 1404 با افت مواجه شد.

براساس برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس، رشد اقتصادی دی‌ماه 1404 نسبت به ماه مشابه سال قبل از آن به منفی 0/4 درصد و بدون نفت به منفی 0/6 درصد رسیده است.

این در حالی است که آذرماه رشد 2/4 درصدی ثبت شده بود. بررسی بخش‌های مختلف اقتصاد نیز از تداوم ضعف فعالیت‌ها حکایت دارد.

کشاورزی با رشد منفی 2 درصدی بیشترین کاهش را تجربه کرده و صنایع و معادن عملاً بدون تغییر باقی مانده‌اند. تنها نقطه روشن، بخش نفت با رشد یک‌درصدی بوده است.

در این گزارش خدمات نیز با افت 0/9 درصدی سهم عمده‌ای در کاهش رشد داشت که عمده‌فروشی، هتل و رستوران، آموزش و بهداشت با بیشترین افت مواجه بودند.

برپایه گزارش رسانه ای شده، از نگاه کارشناسان، قطعی اینترنت در منفی شدن رشد خدمات نقش مهمی ایفا کرده است؛ موضوعی که بار دیگر اهمیت زیرساخت‌های ارتباطی برای پایداری فعالیت‌های اقتصادی را برجسته می‌کند.

***حامد ولیدی و محمد معصوم شاهی را هم اعدام کردند**

روزدوشنبه 31 فروردین، خبرگزاری میزان رسانه قوه قضائیه از اجرای حکم اعدام دو زندانی سیاسی به نام‌های حامد ولیدی و محمد معصوم شاهی خبر داد.

بنا به گزارش‌های منتشره در شبکه‌های اجتماعی، حاکی است حامد ولیدی 45 ساله و مهندس عمران، و محمد معصوم شاهی، 38 ساله و کارگر فنی، در تاریخ 23 اردیبهشت‌ماه 1404 در تهران به همراه شماری از بستگان خود بازداشت شده بودند و به اتهام «محرابه، همکاری با گروه‌های متخاصم و اسرئیل، اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور، عضویت در گروه مجرمانه، فعالیت تبلیغی علیه نظام» به اعدام محکوم شدند.

***بی‌خبری از رضا امانی‌فر؛ تداوم فشار بر فعالان صنفی معلمان**

از روز شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۵، رضا امانی‌فر، بازرگانی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران و عضو کانون صنفی معلمان بوشهر، پس از بازداشت توسط نیروهای امنیتی، تاکنون در وضعیت بی‌خبری به سر می‌برد و هیچ‌گونه اطلاعاتی از وضعیت او در دسترس نیست.

بر اساس گزارش‌های دریافتی، تا این لحظه هیچ اطلاعاتی از محل نگهداری، وضعیت حقوقی و شرایط او منتشر نشده است. این بی‌خبری، نگرانی‌های جدی را در میان همکاران، تشکل‌های صنفی و جامعه معلمان ایجاد کرده است.

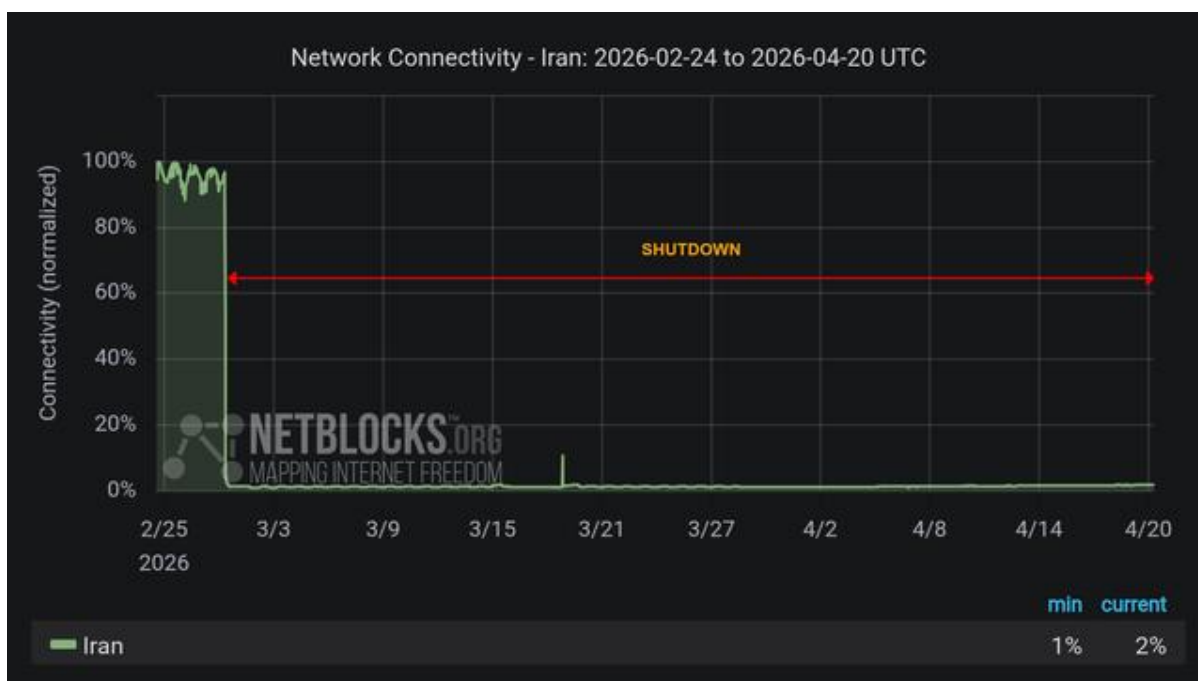
ادامه بازداشت و فقدان اطلاع‌رسانی شفاف در مورد وضعیت وی، در چارچوب فشارهای فزاینده بر فعالان صنفی معلمان ارزیابی می‌شود؛ روندی که با هدف محدودسازی فعالیت‌های مستقل صنفی و ایجاد فضای ارباب در میان معلمان دنبال می‌شود.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن ابراز نگرانی عمیق نسبت به وضعیت آقای امانی‌فر و سایر معلمان در بازداشت، خواستار روشن شدن فوری وضعیت، دسترسی به حقوق قانونی و آزادی ایشان و سایر فعالین صنفی معلمان است.

*نت بلاکس : ادامه تفکیک کاربران و ارائه دسترسی گزینشی به گروه‌های مورد نظر حکومت

روز دوشنبه 20 آوریل، نت بلاکس (NetBlocks) نهاد ناظر بر قطعی‌ها و اختلالات اینترنت در سراسر جهان اعلام کرد:

قطع اینترنت ایران اکنون پس از 1224 ساعت وارد پنجاه و دومین روز خود شده است. داده‌ها نشان می‌دهد که عموم مردم همچنان از دسترسی به شبکه‌های بین‌المللی محروم هستند، در حالی که حکومت به تلاش‌های خود برای تفکیک کاربران و ارائه دسترسی گزینشی به گروه‌های مورد نظر ادامه می‌دهند.



akhbarkargari2468@gmail.com